



تحلیل مفهوم آزادی سیاسی

منصور میراحمدی*

آزادی سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین اقسام آزادی، تاکنون موضوع پژوهش‌های گوناگون و مباحث مختلفی قرار گرفته است. تعاریف متعددی از این واژه صورت گرفته، اقسام و مصادیق آن بیان گردیده است. با این وجود، یکی از مباحث مهمی که تاکنون مورد توجه چندانی قرار نگرفته، تحلیل مفهوم آزادی سیاسی است. بیشتر نوشته‌ها و آثاری که به آزادی سیاسی پرداخته‌اند، به ارائه تعریف و بیان اقسام و مصادیق آن بسنده کرده‌اند و کمتر به تحلیل مفهوم آن روی آورده‌اند. بی‌تردید فهم دقیق مفهوم آزادی سیاسی و اقسام آن، بدون توجه به عناصر تشکیل دهنده مفهوم آزادی سیاسی امکان‌پذیر نبوده، در نتیجه ضرورت انجام دادن این تحلیل مفهومی آشکار می‌گردد. در این نوشتار، برآنیم با تجزیه و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده مفهوم آزادی سیاسی، تحلیل مختصری از مفهوم آن ارائه کنیم. قبل از این، برخی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از آزادی سیاسی را مرور

* حجة الاسلام و المسلمین آقای منصور میراحمدی عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

می‌کنیم:

۱. منظور از آزادی سیاسی، به طور ساده عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می‌کند. این کارها اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها، شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد.^۱

در این تعریف بیشتر به فراهم بودن زمینه مشارکت مردمی در جامعه تأکید شده است؛ از این رو آزادی سیاسی در این تعریف، آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها مردم بتوانند در زندگی سیاسی خود تأثیر عملی داشته باشند؛ بنابراین تعریف به بیان مصادیق آزادی سیاسی ختم می‌شود.

۲. آزادی‌های سیاسی، مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور برای مشارکت در حیات سیاسی جامعه بدان نیاز دارند. این امتیازات به صورت حقوق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حقوق سیاسی (آزادی رقابت اندیشه‌ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران) متظاهر می‌شود.^۲

در این تعریف نیز همان طوری که ملاحظه می‌شود، بر عنصر مشارکت سیاسی تأکید شده است. آزادی سیاسی مجموعه امتیازاتی است که برای تحقق مشارکت سیاسی به آنها نیاز هست؛ از این رو در این تعریف نیز بیشتر به مصادیق آزادی سیاسی توجه شده است.

۳. آزادی سیاسی، قسمتی از حقوق افراد است که به موجب آن، می‌توانند حق حاکمیت داشته باشند، خواه به طور مستقیم و خواه از طریق انتخاب نمایندگان.^۳ در این تعریف از آزادی سیاسی بر حق انتخاب و رأی مردم بر اساس حق حاکمیت آنان تأکید شده است؛ بنابراین در این جا نیز توجه به یکی از مصادیق آزادی سیاسی دیده می‌شود.

۴. آزادی سیاسی، یعنی این که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور نایل آمده و یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار



خود را به نحو مقتضی ابراز کند.^۴

این تعریف از آزادی سیاسی که جامع تر از تعاریف دیگر است و مصادیق بیشتری از آزادی سیاسی را در بر می‌گیرد، اما همانند تعاریف دیگر، ناظر به مصادیق آزادی سیاسی بوده و تحلیل مفهوم آن را با توجه به عناصر و مؤلفه‌های آزادی سیاسی مد نظر نداشته است.

۵. آزادی سیاسی، آزادی فرد در صحنه سیاست و به بیان دیگر فقدان فشار سیاسی است.^۵

این تعریف مختصر از آزادی سیاسی بر خلاف تعاریف گذشته، تا حدودی به عناصر آزادی سیاسی اشاره دارد و از این رو به تحلیل مفهوم آزادی سیاسی نزدیک می‌شود، اما کاستی‌هایی نیز دارد که توضیح بیشتر در این باره خواهد آمد.

با توجه به این که بیشتر تعاریف ارائه شده از آزادی سیاسی به عنوان یک حالت و وضعیت سخن نمی‌گویند و بیشتر به مصادیق آن توجه دارند، در این فصل به تحلیل مفهوم آزادی سیاسی با توجه به عناصر و مؤلفه‌های آن می‌پردازیم. قبل از آن که به این تحلیل مفهومی بپردازیم، به توضیح و بررسی یکی از دیدگاه‌هایی می‌پردازیم که تلاش کرده است به گونه‌ای عناصر سازنده مفهوم آزادی را بیان کند، و سپس تحلیل مفهومی خود را از آزادی سیاسی به دست خواهیم داد.

فرانتس نویمان در کتاب خود آزادی و قدرت و قانون تلاش می‌کند عناصر سازنده مفهوم آزادی سیاسی را بیان کند. وی بر این باور است که آزادی سیاسی دارای سه عنصر اساسی که بر اساس هر یک از آنها مفهوم خاصی از آزادی سیاسی شکل می‌گیرد.

عنصر اول از دیدگاه وی، «قانون» است که مفهوم آزادی قانونی را رقم می‌زند. وی معتقد است:

آزادی در مرتبه اول و قبل از هر چیز، فقدان منع و جلوگیری است. شک نیست که این برداشت، پایه و مایه نظریه لیبرال درباره آزادی است و مفهوم اساسی آنچه از حقوق اساسی اراده می‌شود و از جهت فهم معنای آزادی قانونی به ویژه





در سنت فکری انگلستان و آمریکا، اهمیت بنیادی دارد. این همان صورتی است که هابز و لاک و منتسکیو و کانت به مسأله داده‌اند. وقتی آزادی این‌گونه فهمیده شود، می‌توان آن را آزادی منفی یا حقوقی تعریف کرد. ... جنبه منفی آزادی هنگامی که به عرصه سیاست منتقل می‌شود، ضرورتاً به ضابطه‌ای می‌انجامد که فرد را در برابر دولت قرار می‌دهد.^۶

بنابراین رکن اول مفهوم آزادی سیاسی، قانون تلقی می‌شود که از فرد در برابر دولت دفاع می‌کند. پیش فرض اساسی این دیدگاه - همان‌گونه که نویمان توضیح می‌دهد - فردگرایی فلسفی است، یعنی «عقیده به این که انسان موجودی است مستقل از نظام سیاسی که در آن به سر می‌برد».^۷ از نظر وی، نظریه‌های سیاسی که بر فلسفه اصالت فرد بنا شده باشند، ضرورتاً باید این مفهوم را بپذیرند. این نظریه به پیدایش حقوق فردی و رسمیت شناختن این حقوق در برابر دولت می‌انجامد و بنابراین «اگر فرض بر وجود حقوق فردی باشد، منطقی‌تر است که هیچ رفتاری مستوجب کیفر نباشد مگر آن که صریحاً در قانون ممنوع شده باشد این قضیه عموماً بنیاد آزادی قانونی شناخته شده است».^۸ از آن جا که این برداشت از آزادی سیاسی، محتوای قوانین را در نظر نمی‌گیرد و احتمال سرکوبگراییانه بودن قانون را مد نظر قرار نمی‌دهد و همچنین از توجه به گریزگاه‌هایی که ممکن است چیرگی قدرت سیاسی بر حقوق فردی را به دنبال آورد غافل می‌ماند،^۹ این برداشت از آزادی سیاسی به نظر فرانتس نویمان دارای کاستی‌ها و کمبودهایی است که ضرورت توجه به رکن و عنصر دیگر آزادی سیاسی را آشکار می‌سازد.

رکن و عنصر دوم آزادی سیاسی به نظر نویمان، «رکن شناختی» آزادی است. شکل‌گیری این رکن آزادی، همراه با گام‌های اساسی است که از زمان اپیکوروس تا هگل و مارکس برداشته شده است. از نظر فرانتس نویمان سه گام اساسی در این زمینه برداشته شده که وی این سه گام را این‌گونه بیان کرده است:

از زمان اپیکوروس تاکنون رشد و پیشرفت علوم طبیعی جایگاهی تعیین‌کننده در آزادی انسان داشته است. فهم طبیعت برونی نه تنها آدمی را از قید ترس آزاد

می‌کند، بلکه باز همان گونه که اپیکوروس می‌گفت، امکان می‌دهد که از فرایندهای طبیعی برای به‌کرد زندگی مادی انسان استفاده کنیم. دومین گام مهم با روان‌شناسی اسپینوزا برداشته شد... اسپینوزا می‌گفت هیچ کس جز کسی که مطابق احکام عقل زندگی می‌کند آزاد نیست... گام سوم نیز ضروری است و آن فهم فرایند تاریخ است... از ویکو و منتسکیو جاده به هگل و مارکس می‌رسد که هر دو این ضابطه اپیکوری - اسپینوزایی را قبول داشتند که آزادی چیزی جز کسب بینش نسبت به ضرورت نیست و کسی که بفهمد چه روی می‌دهد و چرا روی می‌دهد به یمن این فهم، آزاد می‌شود.^{۱۰}

بنابراین پیشرفت علوم طبیعی، شکل‌گیری روان‌شناسی اسپینوزایی و جبرگرایی و کل‌گرایی تاریخی هگلی، سه قدم اساسی است که ضرورت توجه به رکن شناختی آزادی را آشکار ساخته‌اند. هر یک از این سه قدم اساسی به گونه‌ای بر آزادی شناختی تأکید داشتند: کسب بینش دربارهٔ عمل طبیعت برونی به آدمی امکان سیادت یافتن به طبیعت را می‌دهد؛ شناخت گسترده‌تر از روان انسان، امکان درک فرایندهای روانی باعث اضطراب را فراهم می‌آورد؛ اضطراب، آدمی را از آزادی محروم می‌کند و به اسارت رهبران قدرت مدار و توتالیتار در می‌آورد؛ فهم موقعیت تاریخی، امکان سازگار شدن چارچوب نهادها را با شناخت بیشتر آدمی از طبیعت و انسان ایجاد می‌کند.^{۱۱} اما به نظر نویمان، رکن شناختی آزادی نیز همانند رکن قانونی آن به تنهایی نمی‌تواند جامع و مانع تلقی گردد و با کاستی‌هایی روبه‌روست. آزادی شناختی، ارادهٔ اساسی انسان را برای رسیدن به آزادی نادیده می‌گیرد و از این رو به رکن دیگری نیاز است که رکن «ارادی» نام دارد:

نه رکن قانونی آزادی به راستی جامع و مانع است و نه رکن شناختی آن. قانون، قدرت سیاسی را محصور می‌کند، شناخت، راه منتهی به آزادی را به ما نشان می‌دهد؛ اما آدمی جز با کوشش خویش به آزادی نمی‌رسد، نه خداوند به او آزادی عطا می‌کند و نه تاریخ.^{۱۲}

از نظر نویمان، این نظریه که دموکراسی مهم‌ترین نظام سیاسی است که آزادی





سیاسی را به حداکثر می‌رساند، از این برداشت از آزادی نشأت گرفته است:

نظریه‌ای که می‌گوید دموکراسی آن چنان نظامی در سیاست است که آزادی سیاسی را به حداکثر می‌رساند از همین بینش سرچشمه می‌گیرد. رکن ارادی یا کنش خواهانه آزادی همان قدر از جهت قوام آزادی سیاسی واجب است که دو رکن قانونی و شناختی... در نظام دموکراتیک به هر سه رکن مفهوم آزادی سیاسی فرصت عرض اندام داده می‌شود.^{۱۳}

بر این اساس، وی نتیجه می‌گیرد که «ثبات نظام دموکراتیک به این سه رکن بستگی دارد: نخست، عملکرد مؤثر حکومت قانون؛ دوم، وجود انعطاف و نرمی لازم برای رویارویی و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات تازه و سوم، تربیت شهروندان».^{۱۴} این سه رکن، باعث شکل‌گیری سه رکن قانونی، شناختی و ارادی آزادی سیاسی می‌گردد و جمع این سه رکن در یک نظام سیاسی باعث ثبات آن نظام می‌گردد.

نکته اساسی که در بررسی این دیدگاه می‌توان گفت، این است که این دیدگاه بیش و پیش از آن که تحلیلی بر عناصر مفهومی آزادی سیاسی باشد، بیانگر سیر تحول و تطور مفهومی است که در آزادی سیاسی صورت گرفته است. از این دیدگاه، از آزادی سیاسی نخست برداشتی حقوقی - قانونی صورت گرفته بود و لذا در تعریف آزادی سیاسی نیز چنین برداشتی ارائه می‌گردید. دغدغه اصلی طرفداران این برداشت حفاظت از حقوق شهروندان در برابر دولت و حکومت بوده و از آن جا که «قانون» ضمانت مطمئنی برای این حفاظت محسوب می‌شده، از آزادی سیاسی به آزادی قانونی تعبیر می‌شده است. برداشت دیگر از آزادی سیاسی در مرحله دوم، متضمن نگرش معرفتی - شناختی است که در نتیجه آن آزادی در فهم ضرورت تاریخ تعبیر شده است. این برداشت در واقع محصول تلاش فکری است که از روسو آغاز شده و به هگل و مارکس ختم شده است. دغدغه اصلی طرفداران این برداشت «رابطه فرد و جامعه» و یا «فرد و دولت» بوده است. روسو آغازگر راهی است که به جمع این رابطه و حل این مشکل با طرح مقوله



اساسی «اراده عمومی» خود می‌پردازد و هگل ختم‌کننده این راه است که با جمع عین و ذهن و از بین بردن ثنویت مذکور براساس روش دیالکتیک فرد، آزادی را در قالب دولت و در درون آن معنا می‌کند. بنابراین از آزادی سیاسی در این دوران برداشتی دیگر شکل می‌گیرد، و در نهایت برداشت سوم از آزادی سیاسی شکل می‌گیرد که در آن اراده انسانی و نقش آن در شکل‌گیری آزادی سیاسی برجسته می‌گردد. این برداشت از آزادی سیاسی در عکس‌العمل به دیدگاه دوم و در نقد آن که به رغم طرفداران برداشت سوم، دیدگاه دوم به توتالیتاریسم ختم شده، شکل گرفته است.

بنابراین آنچه که این دیدگاه بیان می‌کند، در واقع تعدد برداشت‌هایی است که از آزادی سیاسی دوره‌های مختلف صورت گرفته است؛ اما این که این آزادی سیاسی دارای چه مفهومی است و مؤلفه‌ها و عناصر سازنده آن چیست، از این دیدگاه به دست نمی‌آید. در نتیجه می‌توان گفت که سه رکن ذکر شده در واقع در اثر توجه خاصی است که هر یک از این سه برداشت به آن رکن داشته‌اند.

اکنون با توجه به تعاریف ذکر شده و نارسایی آنها در تبیین عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آزادی سیاسی و نیز عنایت به ناکافی بودن تحلیل مفهومی فرانتس نویمان، در ادامه به ارائه تحلیل مختصری از مؤلفه‌های آزادی سیاسی می‌پردازیم.

عناصر و مؤلفه‌های آزادی سیاسی

آزادی سیاسی نیز همچون آزادی، دارای مفهوم واحدی بوده که در برگزیده عناصر و مؤلفه‌هایی است و تأکید بر این مؤلفه‌ها باعث شکل‌گیری برداشت‌های مختلفی از آن شده است. از این دیدگاه، همان‌گونه که آزادی دارای سه مؤلفه فاعل (عامل)، مانع (رادع) و هدف (غایت) است، آزادی سیاسی نیز این سه مؤلفه را داراست. مک کالوم* در تبیین مفهوم آزادی با ایجاد تمایز میان «مفهوم»** و «برداشت»*** بر این باور است که آزادی دارای مفهوم واحد و برداشت‌های

* Macallum

** Concept

*** Conception

متعدد است و این گونه بیان می‌کند:

X is free from Y to do or be Z

«رهایی و آزادی چیزی و یا کسی از چیزی یا مانعی بر انجام دادن چیزی و یا برخورداری از آن چیز».^{۱۵} بر اساس این دیدگاه، برداشت‌های متفاوت از آزادی در واقع نتیجه تفاوت و تعدد برداشت‌ها از سه متغیر X (فاعل، عامل)، Y (مانع، رادع) و Z (هدف، غایت) در این مدل است.

جان رالز نیز به تبع مک کالوم در این باره می‌نویسد:

آزادی را می‌توان همواره با ارجاع به سه مؤلفه توضیح داد: فاعلین (عاملین)، که آزاد هستند، موانع یا محدودیت‌هایی که آن فاعلین نسبت به آنها آزادند و آنچه که آن فاعلین در انجام دادن یا ندادن آنها آزاد هستند. تبیین‌های کامل از آزادی اطلاعات متناسبی را درباره این سه مؤلفه ارائه می‌کنند.^{۱۶}

وی با بسط الگوی مک کالوم و توضیح آن، معتقد است توصیف کلی آزادی، شکل زیر را دارا خواهد بود:

این یا آن شخص (یا اشخاص) آزاد هست (یا آزاد نیست) از این یا آن مانع (یا مجموعه‌ای از موانع) برای انجام دادن (یا انجام ندادن) چنین و چنان.^{۱۷}

البته همان طوری که ملاحظه می‌شود، جان رالز به بخشی از الگوی مک کالوم توجه نکرده است که عبارت «to be Z» است. در عنصر Z علاوه بر انجام دادن عمل، برخورداری از یک چیز نیز وجود دارد؛ بنابراین شخص آزاد است از مانع در انجام دادن یا برخوردار بودن از چیزی. در این مقاله در تحلیل مفهوم آزادی سیاسی از این الگو بهره خواهیم گرفت. بر اساس این الگو برآنیم با تعمیم آن از بحث مفهوم آزادی به بحث مفهوم آزادی سیاسی، به تحلیل مفهوم آزادی سیاسی بپردازیم. گمان نگارنده بر آن است که می‌توان به چنین تعمیمی خطر کرد. بر این اساس، مؤلفه‌ها و عناصر مفهوم آزادی سیاسی عبارتند از:



اولین عنصر و مؤلفه اساسی آزادی سیاسی، فاعل یا عاملی است که در عرصه سیاست و اجتماع زندگی می‌کند. تا این عنصر وجود نداشته باشد نمی‌توان آزادی سیاسی را تصور کرد. این متغیر همان عامل X در الگوی مک کالوم است که دارنده‌ی وصف آزادی یا فاقد آن است. آزادی سیاسی نیز وصف و حالتی است که وجود یا عدم آن را می‌توان به این عامل (فاعل) نسبت داد. این عنصر خود می‌تواند در زندگی سیاسی به سه دسته تقسیم شود: ۱. اشخاص یا شخص؛** ۲. مؤسسات و تشکل‌های سیاسی؛*** ۳. دولت‌ها.****

گاهی اوقات شخص یا اشخاص در صدد انجام عمل و رفتار سیاسی در جامعه سیاسی بر می‌آیند که در این صورت فاعل و عنصر X، اشخاص می‌باشند. گاهی اوقات مؤسسات و تشکل‌ها به دنبال انجام عمل یا رفتار سیاسی در آن جامعه‌اند که در این صورت فاعل و عنصر X را باید این مؤسسات دانست و بالاخره گاهی اوقات دولت‌ها هستند که به انجام عمل و رفتار سیاسی می‌پردازند که در این صورت فاعل و عنصر X را باید دولت‌ها تلقی کرد.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا آزادی سیاسی وصف و حالتی است که در مورد تمامی این سه دسته فاعل (عامل) به کار می‌رود؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت که دولت‌ها و مؤسسات سیاسی نیز همانند اشخاص می‌توانند از آزادی سیاسی برخوردار باشند؟ به نظر می‌رسد که نتوان چنین تعمیمی را در مفهوم آزادی سیاسی پذیرفت. آزادی سیاسی در یک جامعه در نسبت فرد با دولت و جامعه سیاسی شکل می‌گیرد و دارنده یا فاقد این وصف در هر صورت فرد است نه دولت. توان انجام دادن عمل و رفتار سیاسی برای دولت نشأت گرفته از قدرت و اقتدار برآمده از مشروعیت سیاسی اوست نه آزادی سیاسی؛ اما در مورد

* Agant

** person(s)

*** Political institutions or Associations

**** States





مؤسسات و تشکل‌های سیاسی واقعیت به گونه‌ای دیگر است. آزادی سیاسی را می‌توان به نوعی برای مؤسسات و تشکل‌های سیاسی به کار برد. مؤسسات و تشکل‌ها در یک جامعه سیاسی ممکن است از آزادی سیاسی در انجام دادن فعالیت‌های سیاسی خود برخوردار باشند و ممکن است دارای آزادی سیاسی نباشند؛ به عبارت دیگر، در واقع تشکل‌ها نیز تشکیل شده از گروهی از افراد هستند که با تشکل خود به شخصیتی حقوقی تبدیل شده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت که فاعل در این الگو، در برگزیده اشخاص و تشکل‌ها، شخصیت‌های حقیقی و شخصیت‌های حقوقی است. در نتیجه از سه دسته مذکور، دو دسته را می‌توان به عنوان عامل (فاعل) در جای عنصر X قرار داد.

(ب) مانع (رادع)*

عنصر دوم مفهوم آزادی سیاسی، مانع و رادعی است که ممکن است عنصر اول (فاعل، عامل) را از انجام دادن یک عمل سیاسی منع کند. بی‌شک این عنصر نیز که همان عنصر Y در الگوی مک‌کالوم است، از مهم‌ترین عناصر مفهوم آزادی سیاسی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، رکن دیگر مفهوم آزادی سیاسی در کنار رکن اول آن، تکمیل‌کننده «رابطه فرد و دولت» به عنوان مهم‌ترین مؤلفه آزادی سیاسی است. بر این اساس، مانع و رادع نیز باید در تحلیل مفهوم آزادی سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

عنصر مانع و رادع را نیز می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. اشخاص یا شخص؛

۲. مؤسسات و تشکل‌های سیاسی؛

۳. دولت‌ها.

در این‌جا نیز پرسش مذکور مطرح می‌شود: آیا قرار گرفتن هر یک از این سه دسته در جایگاه عنصر Y (مانع، رادع)، قوام بخش مفهوم آزادی سیاسی خواهد بود؟ به

عبارت دیگر، آیا می‌توان عنصر دوم مفهوم آزادی سیاسی را هر یک از این سه دسته دانست؟ به عبارت سوم، آیا رابطه اشخاص یا مؤسسات به عنوان عنصر اول، با هر یک از این سه دسته عنصر دوم باعث شکل‌گیری مفهوم آزادی سیاسی می‌گردد؟ در این جا نیز به نظر می‌رسد که نتوان چنین تعمیمی را پذیرفت. اگر عنصر مانع را اشخاص بدانیم، در آن صورت می‌توان از وجود یا فقدان آزادی فرد سخن گفت؛ اما این آزادی، آزادی سیاسی نخواهد بود. اگر شخص یا اشخاص مانع انجام دادن فعالیت و رفتار سیاسی شخص یا اشخاص دیگر شوند، در صورتی که آن شخص (مانع) هیچ‌گونه انتسابی به قدرت سیاسی و دولت در جامعه نداشته باشند، نمی‌توان این حالت را فقدان آزادی سیاسی ذکر کرد، در عین حال که می‌توان آن را فقدان آزادی فردی نام نهاد. به همین سان نمی‌توان آزادی سیاسی را آزادی شخص یا اشخاص یا تشکل‌ها در برابر اشخاص دانست به گونه‌ای که اگر اشخاصی مانع فعالیت و عمل سیاسی اشخاص دیگر نشوند بتوان گفت که آزادی سیاسی وجود دارد؛ بنابراین، دسته اول از زمره عناصر مفهوم آزادی سیاسی خارج می‌شوند. دسته دوم (تشکل‌ها) نیز از آن جا که به حوزه عمومی و نه دولت تعلق دارند و حد فاصل میان فرد و دولت به منزله بخشی از جامعه مدنی عمل می‌کنند، خارج از این عنصر خواهند بود؛ اما از آن جا که این تشکل‌ها نیز می‌توانند همچون دولت‌ها مانع انجام گرفتن رفتارهای سیاسی افراد گردند، می‌توان آنها را نیز در زمره عنصر دوم قرار داد و به این لحاظ نقش افراد نیز در شکل‌گیری این عنصر قابل ذکر است؛ اما چون دولت‌ها فرد غالب در عنصر دوم محسوب می‌شوند، در ایجاد نوشتار بر دولت‌ها به عنوان عنصر دوم تأکید می‌شود. البته ایجاد مانع توسط دولت خود با استفاده از ابزارهای مختلف و در نتیجه به گونه‌های مختلفی خواهد بود. دولت‌ها از مکانیزم‌های خاصی برای ایجاد مانع و یا محدودیت استفاده می‌کنند که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این مکانیزم‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. مکانیزم‌های مشروع

اعمال حاکمیت توسط حکومت با مکانیزم‌های گوناگونی صورت می‌گیرد که از





آن جا که اعمال حاکمیت حق حکومت و مشروع بوده، این مکانیزم‌ها نیز مشروعیت می‌یابند. یکی از مهم‌ترین مکانیزم‌های مشروع، قانون است. حکومت‌ها با وضع قانون و اجرای آن می‌توانند در برابر اشخاص و تشکل‌ها ممنوعیت و محدودیت‌هایی را ایجاد کنند. علاوه بر وضع قانون و اجرای آن، یکی دیگر از شیوه‌های اعمال حاکمیت، در فعالیت‌های قضایی حکومت تحقق می‌یابد. بنابراین حکومت‌ها از سه شیوه رایج قانون‌گذاری، اجرای قانون و قضاوت، برای اعمال حاکمیت خود بهره می‌گیرند و با تکیه بر آنها به کنترل آزادی سیاسی شهروندان و تشکل‌ها می‌پردازند؛ بنابراین هر چند که در ظاهر این مکانیزم‌ها مانع و رادع محسوب می‌شوند؛ اما از آن جا که حکومت‌ها قانون‌گذار، مجری قانون و داورند، می‌توان مانع و رادع را در واقع خود دولت‌ها دانست.

۲. مکانیزم‌های نامشروع

گاهی اوقات حکومت‌ها علاوه بر به کارگیری مکانیزم‌های مشروع، از مکانیزم‌های نامشروع نیز در اعمال حاکمیت بهره می‌گیرند. مهم‌ترین مکانیزم نامشروع به کارگیری زور و خشونت در جامعه است. حکومت‌ها با استفاده از نیروی زور و خشونت، به عنوان مانعی اساسی در برابر شهروندان و تشکل‌های سیاسی قرار می‌گیرند و آزادی سیاسی آنها را محدود می‌کنند. هر چند که به کارگیری زور و خشونت و ایجاد مانع با ابزارهای خشونت‌آمیز، امروزه به لحاظ تئوریک از مشروعیت و مقبولیتی فراگیر برخوردار نیست، اما واقعیت نظام‌های سیاسی جدید گویای به کارگیری زیاد این ابزار برای محدود ساختن آزادی سیاسی است؛ از این رو زور و اجبار نیز نمی‌تواند به عنوان مانع در این الگو در نظر گرفته شود، اما روشن است که اجبار و زور نیز ابزاری است در دست دولت‌ها و حکومت‌ها و در نتیجه مانع و رادع را باید دولت دانست.

نکته دیگری که تذکر آن لازم به نظر می‌رسد، این است که علاوه بر «دولت» به عنوان مهم‌ترین مصداق عنصر دوم (مانع / ۲)، مصادیق دیگری نیز می‌توان ذکر کرد. گاهی اوقات فرد در برابر موانعی همچون فشارهای ناشی از موقعیت خاص

سیاسی - اجتماعی خود و نابرابری‌های موجود در جامعه و یا فراهم نبودن فرصت‌های لازم و یا سنت‌ها و آداب و رسوم موجود در جامعه قرار می‌گیرد؛ آزادی سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که فرد از موانع مذکور نیز آزاد و رها باشد. هر چند که این موانع نسبت به مانع دولت از اهمیت زیادی برخوردار نیست، اما در بحث آزادی سیاسی به ویژه مفهوم مثبت آن - بر طبق دیدگاه آیزنباورلین - قابل طرح است؛ از این رو علاوه بر دولت‌ها، موانع مذکور را نیز می‌توان در زمره مصادیق عنصر دوم (مانع / Y) قرار داد، اما از آن جا که فرد غالب این مصادیق دولت است، در نوشتار حاضر بیشتر بر آن تأکید می‌شود.

ج) هدف غایت*

عنصر سوم مفهوم آزادی در الگوی مک کالوم عبارت بود از هدف و غایتی که فرد در صدد انجام دادن آن** و یا برخوردی از آن*** است. به همین میزان، می‌توان عنصر سوم مفهوم آزادی سیاسی را نیز هدف و غایتی دانست که فاعل (عامل) در صدد انجام دادن آن است. اهداف و غایات در جامعه سیاسی متعدد می‌باشد و افعال گوناگونی را در بر می‌گیرد. شاید بتوان افعال و رفتارهای اشخاص را در جامعه در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تقسیم کرد:

۱. رفتارهای فردی؛**** ۲. رفتارهای اجتماعی - سیاسی.*****

رفتارهای فردی، رفتارهایی محسوب می‌شوند که فرد با انجام دادن آنها در صدد مشارکت و مداخله در امور اجتماعی - سیاسی را ندارد. رفتارهای فردی بر اساس نیازهای فردی شکل می‌گیرد و ربطی به نیازهای سیاسی ندارد؛ بنابراین منظور از هدف و غایت در این الگو را نمی‌توان رفتارهای فردی دانست، بلکه رفتارهای اجتماعی - سیاسی، تشکیل دهنده عنصر سوم مفهوم آزادی سیاسی محسوب می‌شوند. اشخاص و تشکلهای زمانی که در صدد انجام دادن رفتارهای سیاسی

* Aim - Goal

** to de Z

*** to be Z

**** Individual behaviours

***** Social / Political behaviours





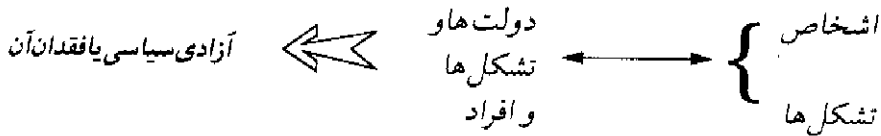
برآیند، با وجود و یا فقدان آزادی سیاسی رو به رو می‌گردند. هدف و غایت آنان از حضور در عرصه سیاست و اجتماع، انسجام دادن رفتارهای سیاسی خاصی بر اساس نیازهای خاص سیاسی خود است؛ بنابراین روشن می‌شود که یکی از مصادیق عنصر سوم مفهوم آزادی سیاسی را می‌توان «رفتارهای اجتماعی - سیاسی» دانست. اشخاص یا تشکل‌ها در صورتی که برای انجام دادن رفتارهای سیاسی خود از دخالت و محدودیت‌های دولت رها می‌باشند، دارای آزادی سیاسی خواهند بود.

علاوه بر این، گاهی اوقات افراد و تشکل‌ها در صدد انجام دادن اعمال و رفتارهای سیاسی نبوده، صرفاً خواهان وضعیت و حالتی هستند که دولت‌ها در امور آنها دخالت نکرده و اجازه دهند که افراد و تشکل‌ها در وضعیتی آزاد به سر برده، از حقوق اساسی خود برخوردار باشند؛ برای مثال حق انتخاب شدن را دارا هستند؛ از این رو، اگر دولت‌ها شرایط لازم برای استیفای این حق را فراهم سازند، آن وقت می‌توان گفت که افراد دارای آزادی سیاسی هستند. در نتیجه می‌توان گفت که براساس این الگو، عنصر عامل می‌تواند از عنصر مانع رها و آزاد باشد در این که بتواند عنصر غایت و هدف را دارا باشد. مثال دیگر در این باره، آزادی از تفتیش عقاید است. فرد خواهان آن است که عقاید و باورهایش مورد تفتیش قرار نگیرد هرچند که هیچ‌گونه رفتار خاصی را از خود بروز نمی‌دهد. بنابراین عنصر غایت و هدف می‌تواند هم شامل رفتارهای سیاسی افراد و تشکل‌ها شود و هم دارا بودن و برخورداری از حقوق اساسی و وضعیت و حالت خاص آزادی.

با توجه به آنچه که به اختصار گذشت، الگوی مفهوم آزادی سیاسی بر اساس الگوی مفهوم آزادی پیش گفته عبارت است از:

شخص (اشخاص) یا تشکل‌ها آزاد هستند (یا آزاد نیستند) از دخالت و ممانعت دولت‌ها (با به کارگیری قوانین و ابزارهای خشونت) برای انجام دادن (یا انجام ندادن) رفتارهای سیاسی خود یا برخورداری (یا عدم برخورداری) از حقوق خود.

نمودار این الگو نیز چنین ترسیم می‌شود:



بر اساس این الگو، شخص و تشکل‌ها عنصر X (عامل، فاعل) و دولت‌ها عنصر Y (مانع، رادع) و انجام دادن رفتارهای سیاسی و برخورداری از حقوق اساسی عنصر Z (هدف، غایت) محسوب می‌شوند؛ از این رو با توجه به این تحلیل مفهومی می‌توان آزادی سیاسی را این گونه تعریف کرد:

فقدان دخالت و ممانعت دولت‌ها [به طور غالب] در برابر اشخاص یا تشکل‌های سیاسی در جامعه به منظور انجام رفتارهای سیاسی خاص خود و یا برخورداری از حقوق اساسی.

همان طوری که روشن است، این تعریف از آزادی سیاسی بر اساس تحلیل مفهومی عناصر و مؤلفه‌های آزادی سیاسی بوده و تنها به ذکر مصادیق آن اکتفا نکرده است.

با توجه به این تعریف و عناصر آن، مهم‌ترین مصادیق آزادی سیاسی را نیز بیان کرد. این اقسام قبل از هر چیز بر اساس نوع خاصی از رفتار سیاسی و حق اساسی است که به عنوان هدف و غایت توسط اشخاص و تشکل‌ها شکل گرفته و خواهان برخورداری از آن هستند. بدین سان معیار اصلی در تقسیم آزادی سیاسی به گونه‌ها و اشکال مختلف، نوع رفتار سیاسی اشخاص و تشکل‌های سیاسی و حق اساسی مطلوب افراد و تشکل‌هاست.

آزادی سیاسی را می‌توان از جهات گوناگون تقسیم کرد که از آن جمله است:

۱. تقسیم آزادی سیاسی بر اساس نوع رفتارهای سیاسی

رفتارهای سیاسی در جامعه متفاوت است و بر اساس آن آزادی‌های سیاسی شکل گرفته نیز متفاوت خواهد بود. در این جا برای روشن‌تر شدن مصادیق آزادی





سیاسی و نحوه شکل‌گیری آنها، اقسام رفتارهای سیاسی را ذکر کرده و نوع آزادی سیاسی شکل گرفته را بیان می‌کنیم:

۱) انتخاب حاکم و زمامدار: انتخاب حاکم و زمامدار مهم‌ترین رفتار سیاسی است که مردم در یک جامعه انجام می‌دهند. بر این اساس، آزادی و حق انتخاب به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی سیاسی شکل می‌گیرد. اشخاص در انتخاب حاکم (رفتار سیاسی) اگر با مانعی رو به رو نباشند، دارای آزادی سیاسی خواهند بود؛ بنابراین از آن جا که انتخاب حاکم یکی از رفتارهای سیاسی است و رفتار سیاسی عنصر سوم مفهوم آزادی است، در نتیجه یک قسم از آزادی سیاسی بدین سان شکل می‌گیرد.

۲) تعیین سرنوشت و مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری: یکی دیگر از رفتارهای سیاسی، مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی است. مردم در یک جامعه به منظور تعیین سرنوشت خود به مشارکت در امر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری می‌پردازند. این رفتار سیاسی موجب شکل‌گیری نوع خاصی از آزادی سیاسی می‌شود که از آن به «آزادی رأی» نیز تعبیر می‌شود؛ بنابراین آزادی رأی از مصادیق دیگر آزادی سیاسی است که بر اساس رفتار سیاسی خاصی شکل می‌گیرد؛ البته می‌توان آزادی رأی را با آزادی به عنوان حق انتخاب جمع کرد و هر دو را ذیل رفتار سیاسی خاصی قرار داد؛ اما به دلیل اهمیت این دو ما در این جا به تفکیک آنها پرداختیم.

۳) تأثیرگذاری بر تصمیمات و عملکردهای دولت و دولتمردان: مردم در یک جامعه در برابر تصمیمات و عملکردهای دولت و دولتمردان عکس‌العمل‌هایی از خود نشان می‌دهند. این عکس‌العمل‌ها که به طور کلی یا از نوع حمایتی هستند و یا از نوع اعتراضی، همگرایی یا واگرایی بین مردم و دولت را سبب می‌شوند که از جمله مهم‌ترین رفتارهای سیاسی مردم در جامعه محسوب می‌شوند. همان‌گونه که سیاست‌ها و رفتارهای دولت و دولتمردان بر رفتارهای سیاسی مردم تأثیر می‌گذارد، رفتارهای مردم نیز در این سیاست‌ها و رفتارهای دولت اثرگذار است. مردم از راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی به این تأثیرگذاری می‌پردازند که یکی از

مهم‌ترین این راه‌ها، اظهار دیدگاه‌های خود در این باره است؛ بنابراین اظهار دیدگاه‌ها و نظرها توسط مردم نیز یکی از رفتارهای سیاسی آنها محسوب می‌شوند که در نتیجه باعث شکل‌گیری نوعی دیگر از اقسام آزادی سیاسی می‌شود که از آن به آزادی بیان و قلم تعبیر می‌شود. حق انتشار دیدگاه‌ها در کلام «آزادی بیان» و در نوشتار «آزادی قلم و مطبوعات» نام می‌گیرد.

۴) رقابت سیاسی: رقابت سیاسی نیز یکی از رفتارهای سیاسی رایج در یک جامعه محسوب می‌شود. مردم در یک جامعه برای رسیدن به قدرت و نیل به مناصب سیاسی - اجتماعی، با هم‌نوعان خود به رقابت می‌پردازند. رقابت سیاسی به شیوه‌های گوناگون و از مجاری مختلف ممکن است شکل گیرد. یکی از مهم‌ترین مجاری این رقابت‌ها که تأثیر زیادی داشته و در رسیدن به اهداف موفقیت‌زایی دارد، تشکیل اجتماعات و انجمن‌هاست. مردم با تشکیل چنین اجتماعاتی آسان‌تر می‌توانند به اهداف خود نایل آیند؛ البته تشکیل این اجتماعات صرفاً به منظور رقابت سیاسی نمی‌باشد، بلکه مهم‌ترین رفتار سیاسی در درون این اجتماعات را می‌توان رقابت سیاسی برای نیل به اهداف و همچنین رسیدن به قدرت دانست. زمانی که این تشکله‌ها به طور منسجم‌تر و قدرتمندتری شکل گیرد، شاهد شکل‌گیری احزاب در آن جامعه خواهیم بود و در نتیجه رقابت سیاسی در درون احزاب نیز از انسجام و قدرت و توان بیشتری برخوردار خواهد بود. بدین سان نوع دیگری از آزادی سیاسی شکل می‌گیرد که از آن به آزادی احزاب، انجمن‌ها و تشکیل اجتماعات یاد می‌شود. آزادی سیاسی مذکور در صورتی تحقق می‌یابد که دولت‌ها مانع تشکیل مردم نشده، ثانیاً اجازه فعالیت سیاسی به تشکله‌ها را بدهند. بنابراین همان طوری که ملاحظه می‌شود، می‌توان شکل‌گیری انواع و مضامین آزادی سیاسی را بر اساس نوع رفتار سیاسی به عنوان عنصر سوم مفهوم آزادی سیاسی، تبیین کرد.

۲. تقسیم آزادی سیاسی بر اساس حقوق اساسی اشخاص و تشکله‌ها

انسان‌ها دارای حقوق اساسی متعددی هستند که برخورداری از آنها هدف





اساسی آنان در زندگی سیاسی خود است. بر اساس نوع حق سیاسی، آزادی سیاسی نیز تقسیم می‌شود که در این جا به برخی از مصادیق آن اشاره می‌کنیم:

(۱) آزادی و حق انتخاب شدن: یک فرد در جامعه از این حق اساسی برخوردار است که بتواند خود را در معرض انتخاب مردم گذاشته و انتخاب شود. بر این اساس، باید شرایط و وضعیت سیاسی اجتماعی به گونه‌ای باشد که فرد بتواند از این حق اساسی خود برخوردار گردد. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در این جا فرد، لزوماً رفتار سیاسی خاصی را انجام نمی‌دهد، اما باید از دخالت دولت در این زمینه نیز آزاد باشد.

(۲) آزادی از تفتیش عقاید: فرد ممکن است هیچ‌گونه رفتار خاص سیاسی هم انجام ندهد، اما از حقوق اساسی وی داشتن عقاید و باورهای خاص خود است و بنابراین باید شرایط برای اتخاذ عقاید و دیدگاه‌های خاص وجود داشته و دولت در مورد وی تفتیش عقاید را اعمال نکند.

مطلب دیگری که باید به آن اشاره کرد بررسی چگونگی تأثیر تعدد برداشت‌ها از مؤلفه‌های سه‌گانه آزادی سیاسی در شکل‌گیری برداشت‌های متعدد از آزادی سیاسی است. در بررسی دیدگاه فرانکس نویمان گفته شد که آزادی قانونی، شناختی و ارادی بیانگر برداشت‌های خاصی از آزادی سیاسی هستند نه عناصر مفهومی آن. عناصر مفهومی آزادی در این برداشت‌ها نیز همین سه عنصر فاعل (عامل)، مانع (رادع) و هدف (غایت) است که بیان گردید؛ از این رو به نظر می‌رسد که شکل‌گیری برداشت‌های سه‌گانه مذکور به دلیل توجه خاصی است که به هر یک از این عناصر صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر، تعدد برداشت‌ها از عناصر مذکور موجب پیدایی تعدد برداشت‌ها از مفهوم آزادی سیاسی شده است. برای روشن شدن این نکته اساسی، به توضیح مختصری درباره نحوه تأثیرگذاری تعدد برداشت‌ها از مؤلفه‌ها بر تعدد برداشت‌ها از آزادی سیاسی می‌پردازیم.

«آزادی قانونی» نخستین برداشتی بود که به اعتقاد نویمان براساس رکن قانونی شکل گرفته است. اگر در این برداشت خاص به دقت بنگریم، خواهیم دید که

طرفداران آن بر این باورند که فرد به عنوان مهم‌ترین مصداق مؤلفه عامل (فاعل) برای انجام دادن رفتارهای سیاسی به عنوان مهم‌ترین مصداق مؤلفه غایت (هدف) با مانعی مهم به نام دولت (مؤلفه سوم) رو به روست؛ از این رو حفاظت از حقوق اساسی فرد در برابر دولت نیازمند تدوین قانون است. قانون از حقوق فرد در برابر دولت دفاع می‌کند و بدین سان آزادی سیاسی در مفهوم حقوقی و قانونی اش شکل می‌گیرد؛ بنابراین روشن می‌شود که نحوه تعبیر طرفداران این برداشت از مؤلفه‌های آزادی سیاسی و نحوه ارتباط این مؤلفه‌ها به یکدیگر موجب شکل‌گیری این گونه از آزادی سیاسی شده است.

این مطلب درباره برداشت دوم نیز صدق می‌کند. «آزادی شناختی» دومین گونه‌ای است که به نظر نویمان بر اساس رکن شناختی آزادی شکل گرفته است. در این گونه نیز اگر دقت کنیم، تأثیرگذاری مذکور را مشاهده خواهیم کرد. در این برداشت نیز مفهوم آزادی سیاسی تشکیل شده از سه عنصر فاعل (عامل)، مانع (رادع) و هدف (غایت) است. منتها باید به این نکته توجه کرد که بر اساس برداشت طرفداران این دیدگاه، «دولت» مانع اصلی شناخته نمی‌شود، بلکه دولت خود یاری رساننده فرد در رسیدن به آزادی سیاسی است. در عوض، از این دیدگاه ما «جهل به ضرورت تاریخ» مانع اساسی شکل‌گیری آزادی سیاسی برای فرد است. به همین دلیل، فرد با آگاهی یافتن از این ضرورت تاریخی است که در دورن دولت به آزادی واقعی خود یعنی آزادی شناختی نایل می‌گردد؛ بنابراین در این دیدگاه دیگر دولت مانع قلمداد نمی‌گردد، بلکه جهل انسان به این فرایند تاریخی مانع اساسی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، هدف از این آزادی نیز نه انجام دادن رفتارهای سیاسی بلکه حصول شناخت، معرفت و آگاهی به وظایف است. در نتیجه در این برداشت نیز می‌توان گفت که برداشت خاصی که از این سه مؤلفه شکل گرفته، باعث شکل‌گیری این برداشت از آزادی سیاسی یعنی آزادی شناختی شده است؛ بنابراین تأثیرگذاری تعدد برداشت‌ها از این مؤلفه‌ها بر تعدد برداشت‌ها از آزادی سیاسی برای باری دیگر در این قرائت نیز آشکار می‌شود.





دقت در گونه سوم یعنی «آزادی ارادی» نیز مدعای ما را ثابت می‌کند. در این نوع از آزادی سیاسی نیز می‌توان تأثیرگذاری مذکور را مشاهده کرد. در این برداشت از آزادی سیاسی مؤلفه دوم یعنی مانع، همان دولت شناخته می‌شود و مؤلفه سوم نیز انجام دادن آزادانه رفتارهای سیاسی مورد نظر؛ اما تفاوت میان آنها در برداشت آنان از مؤلفه اول است. از این دیدگاه مؤلفه عامل (فاعل) فرد یا افراد دانسته می‌شود، اما تفاوتی که با برداشت اول دارد، این است که در این برداشت فرد، صاحب اراده و عقل شناخته می‌شود و چنین فردی تشکیل دهنده رکن و مؤلفه اول آزادی در نظر گرفته می‌شود. فرد هر چند که با موانعی در انجام دادن آزادانه رفتارهای مطلوب خود روبه روست؛ اما با اراده خود و بهره‌گیری از عقل خود می‌توان بر موانع فایق آید و آزادی سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که فرد با اراده خود این آزادی را فراهم کند. در نتیجه آزادی ارادی به عنوان برداشتی دیگر از آزادی سیاسی محصول ارادی دانستن انسان و فرد به عنوان مهم‌ترین مؤلفه آزادی سیاسی است. بدین ترتیب روشن می‌شود که این گونه از آزادی سیاسی نیز برداشتی است از آزادی سیاسی که با توجه به برداشت خاصی از مؤلفه‌های آزادی سیاسی شکل گرفته است.

با توجه به آنچه که گذشت، روشن شد که بر حسب تعدد برداشت‌ها از مؤلفه‌های آزادی سیاسی، برداشت‌های متعددی از آزادی سیاسی شکل می‌گیرد و این مطلب دقیقاً در راستای تقویت ایده اصلی این نوشتار است که آزادی سیاسی نیز دارای مؤلفه‌های اساسی است که بر اساس الگوی مک کالم از آزادی، سه مؤلفه را می‌توان برای آن ذکر کرد.

جمع بندی

آنچه گذشت، تلاش و کوشش مختصری برای تحلیل مفهوم آزادی سیاسی بود. با اشاره‌ای گذرا به برخی از تعاریف ارائه شده از آزادی سیاسی، روشن شد که در این تعاریف به جای تبیین عناصر و مؤلفه‌های مفهومی آزادی سیاسی، به ذکر و بیان

مصادیق آن پرداخته شده است. سپس دیدگاه فرانسیس نویمان درباره عناصر سه گانه آزادی سیاسی را بررسی کرده و نارسایی تحلیل وی را نیز نمایان ساختیم. وی نیز در واقع به جای تحلیل مفهوم آزادی سیاسی به برداشت‌های مختلف از آزادی سیاسی در دوره‌های مختلف پرداخته بود. آزادی قانونی، آزادی شناختی و آزادی ارادی، سه برداشتی هستند که از آزادی سیاسی صورت گرفته است. در تبیین علت و چگونگی شکل‌گیری این برداشت، گفته شد که تفاوت و تعدد برداشت‌ها از مؤلفه‌های سه گانه آزادی سیاسی باعث شکل‌گیری این سه برداشت شده است. در نهایت تلاش کردیم با استفاده از الگوی نظری مک کالم که در صفحات آغازین مقاله به تفصیل بیان شد، به ارائه الگویی درباره آزادی سیاسی پرداخته، مؤلفه‌های سه گانه آن را بیان کنیم. در این تحلیل، «اشخاص و تشکل‌های سیاسی» به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های اول (عامل، فاعل) و «دولت‌ها» به عنوان مهم‌ترین مؤلفه دوم (مانع، رادع) و «انجام دادن رفتارهای سیاسی» و «برخورداری از حقوق اساسی» به عنوان مهم‌ترین مؤلفه سوم (هدف، غایت) تلقی شدند. بر اساس این الگو، آزادی سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که اشخاص و تشکل‌های سیاسی در انجام رفتارهای سیاسی مطلوب خود و برخورداری از حقوق اساسی خود از محدودیت‌ها و موانعی که دولت‌ها ممکن است در برابر آنها ایجاد کنند، رها و آزاد باشند.^{۱۸}



پی نوشت ها

۱. کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی (تهران: انتشارات خوارزمی) ص ۱۸۴.
۲. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴) ج ۱، ص ۱۶۹.
۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (تهران: بنیاد راستاد، ۱۳۶۳) ص ۳۱.
۴. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، آزادی های عمومی و حقوق بشر (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۹۶.
۵. مهدی منتظر قائم، «آزادی سیاسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، ص ۱۰۰.
۶. فرانسن نویمان، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت الله فولادوند، ص ۶۸ - ۶۹.
۷. همان، ص ۶۹.
۸. همان، ص ۷۵.
۹. همان، ص ۹۸.
۱۰. همان، ص ۱۰۰ - ۱۰۲.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان.



15. Mac Callum, G.C, Negative and positive Freedom (in Philosophical Review, 1967) Vol .76.

نیز:

Tim Gray, Freedom, Humanities Press International In C. Atlantic. Highlands N.J. 1991. P.P.11-14

نگارنده به طور مفصل الگوی نظری وی و نیز دیدگاه های دیگر را در این باره بررسی کرده است. برای توضیح بیشتر در این باره بنگرید به: منصور میر احمدی، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، پژوهشکده اندیشه

سیاسی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (پژوهشگاه)، در دست نشر.

16. JOHN RAWLS, **A theory of Justice** (Oxford University Press, 1922)
P.202.

17. This or that person (or persons) is Free (or not Free) From this or that
constaint (or set of constraints) to do (or not to do) so and so (Ibid).

۱۸. این مقاله، فصل مجزایی از پژوهشی است با عنوان «آزادی در فلسفه سیاسی اسلام» که نگارنده در

پژوهشکده اندیشه سیاسی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (پژوهشگاه) به انجام رسانده است.

